



## در این جنگ طبقه کارگر قربانی اصلی است

«در زمان تجاوز رژیم صهیونیستی و آمریکا، به وضوح دیدیم که نوک پیکان این حملات، مستقیماً زیرساخت‌های تولیدی، واحدهای صنعتی و شریان‌های اقتصادی را هدف قرار داد. در نتیجه‌ی این شرایط بحرانی، خیل عظیمی از کارگران زحمتکش از کار بیکار شده، بسیاری جانشان را از دست داده‌اند و گروه بی‌شماری نیز متحمل سنگین‌ترین آسیب‌های جانی، روحی و خسارت‌های جبران‌ناپذیر مالی شدند.» (ایلنا) در همین رابطه و ضربات سنگینی که بر طبقه کارگر فرود آمده است «علیرضا حیدری، فعال صنفی کارگری، با انتقاد از رویکردهای ساختاری که حتی

ادامه در صفحه ۳



## اول ماه مه بر کارگران جهان مبارک باد

ادامه در صفحه ۴

### سخنرانی اول ماه مه ۲۰۲۶ MLPD

گردانندگان کمون جهت مطلع نمودن کارگران ایرانی از وضعیت عمومی برادران طبقاتی خود در آلمان، سخنرانی اول ماه مه ۲۰۲۶ حزب مارکسیست لنینیست آلمان MLPD را درج مینماید.

\*\*\*\*\*

دوستان و رفقای عزیز، همکاران گرامی!

به جشن اول ماه مه حزب

ادامه در صفحه ۹

\*\*\*\*\*

### تروتسکیسم، ضد انقلاب در خفا ۵

نویسنده: جی آلجین

مترجم: آماور نویدی

#### پایگاه اجتماعی تروتسکیسم

ما برخی از جزئیات پیشینه زندگی سیاسی تروتسکی را شناسایی کرده‌ایم، اما تروتسکیسم کار و بار یک مرد نیست. ویژگی یک فرد نیست. تروتسکیسم یک پدیده اجتماعی است. این واقعیت که تروتسکی در انقلاب بود در چشم افراد نا آگاه

ادامه در صفحه ۱۱

\*\*\*\*\*

### مرثیه‌ای برای برکین الوان

اثری از گروه بوروم

«اگر تنها یک‌بار میتوانیم زندگی کنیم،

بگذار رزمنده‌ی جسوری باشیم،

که تمام جان و روان خود را

ایثار می‌کند.

بگذار در کنار انسان‌هایی بایستیم

شعر در صفحه ۱۲

### گام بعدی روند جهان کنونی

در بنای جهان آینده دو نیروی عظیم جهانی نقش اساسی و تعیین کننده دارند: ۱- طبقه کارگر و دیگر متحدین زحمتکش و مترقی آن. ۲- نظام جهانی سرمایه داری با تمام تضادهای نهفته در آن. لذا تضاد درونی سیستم سرمایه‌داری در تمام تنوعات آن، از سرمایه‌داری کوچک داخلی، سرمایه‌داری ملی وابسته تا سرمایه‌داری فاشیستی بین‌المللی، بر سر چگونگی چپاول ارزش اضافه تولید شده توسط طبقه کارگر و سهم بندی آن است. تضادهای درونی طبقه کارگر نیز

ادامه در صفحه ۵

### اعدام در ایران



هر انسانی محصول جامعه‌ایست که در آن زندگی میکند. جامعه او را می‌پروراند، برآیند نیروهایش سمت و سوی حرکت او را تعیین میکند و اراده او را برای اقدامات مشخص شکل میدهد. در نتیجه هر انسانی

عضوی جداناپذیر از یک جامعه است. اعدام زمانی صورت می‌گیرد که ساختار طبقاتی موجود از سمت دادن فعالیت‌های

ادامه در صفحه ۸

### وضعیت دارو در ایران

«۹۷ درصد داروئی که الان در بازار هست، آرم ساخت ایران داریم. سه درصد آن وارد میشود. ساخت کشورهای خارجی است. این ۹۷ درصد حدود ۸۰۰ میلیون دلار هزینه ارزشش است. آن سه درصد حدود ۲ میلیارد دلار هزینه‌اش است. (مصاحبه پانوراما با محمدمهدی واعظ مهدوی) آقای دکتر راغفر در دوره اوج بیماری کرونا در ایران در مصاحبه‌ای با خانم نسرین نیکتام

ادامه در صفحه ۹

## وظیفه ما کمونیست‌ها در مبارزه علیه فاشیسم داخلی و دخالت خارجی در امور داخلی کشور

در شرایط امروز ایران که جامعه در یکی از پیچیده‌ترین و حساس‌ترین دوره‌های تاریخی خود قرار گرفته، نقش نیروهای انقلابی و کمونیست بیش از هر زمان دیگری مهم و تعیین کننده است. از یک سو، جنگ و دخالت نظامی کشورهای امپریالیست نه تنها زیرساخت‌های کشور بلکه زندگی میلیون‌ها انسان را نابود کرده، و از سوی دیگر، ساختار داخلی قدرت با سرکوب سیاسی، سرکوب آزادی‌ها، اعدام‌های روزانه و اجرای سیاست‌های اقتصادی غارتگرانه، فشار سنگینی بر طبقات فرودست وارد کرده است. این وضعیت باعث شده که کارگران، زحمتکشان و نیروهای مترقی همزمان با دو تهدید جدی روبه‌رو شوند: تهدید بیرونی که به شکل جنگ و مداخله نظامی کشورهای امپریالیستی ظاهر می‌شود و تهدید درونی که به شکل استبداد، فاشیسم، نابرابری، بی‌عدالتی و کشتار، خود را نشان می‌دهد.

یکی از مهم‌ترین و در عین حال خطرناک‌ترین تبلیغات همه جانبه امپریالیستی، گسترش حس ناامیدی و ناتوانی در میان بخشی از جامعه است. تجربه سرکوب اعتراضات و شکست تلاش‌های اصلاحی باعث شده که برخی به این نتیجه برسند که تغییر از درون ممکن نیست و باید منتظر دخالت خارجی بود. رسانه‌های وابسته به قدرت‌های خارجی و نوکر صفت اپوزیسیون راستگرا مانند سلطنت طلبان و غیره.. نیز این ذهنیت را تقویت و مداخله خارجی را به عنوان راه حل نجات‌بخش معرفی می‌کنند.

در نتیجه، یک نگاه دوگانه و فریب دهنده به جامعه تحمیل شده است؛ به این معنا که یا باید برای دفاع از کشور از رژیم حمایت کرد، یا برای رهایی از رژیم به دخالت خارجی امید بست. اما این نه تنها نادرست می‌باشد، بلکه به طور مشخص در خدمت

ادامه دخالت خارجی و در عین حال تحکیم رژیم فاشیستی ایران است. نگاه مارکسیستی این دو گزینه را رد می‌کند، زیرا حمایت از دولت فاشیستی جمهوری اسلامی، به معنای فعالیت در جهت تحکیم و ماندگاری نظام سرمایه‌داری و رژیم فاشیستی آن است. امید بستن به دخالت خارجی نیز به تحکیم نظام سرمایه‌داری، به ویرانی کشور و وابستگی بیشتر می‌انجامد، کما اینکه ما شاهد نمونه‌های فراوانی از نتیجه چنین سیاستی در جهان هستیم.

اگر ما هر دو گزینه را رد می‌کنیم، چه سیاستی را جای آن می‌نشانیم و عمل می‌کنیم: مبارزه علیه هر دو نیروی سرمایه‌داری درگیر جنگ. نیروهای یک جانب جنگ، در جهان و در داخل کشورهای خود فاشیسم اعمال می‌کنند (آمریکا و اسرائیل) و دیگری در داخل کشور نیروهای کار و زحمت و مترقی را تحت سلطه فاشیستی قرار داده است (ایران). دو جانب این جنگ نمایندگان بورژوازی فاشیستی هستند که هر کدام به تعدادی از کنسرن‌های بین‌المللی وابسته‌اند.

این جنگ را باید در خدمت منافع اقتصادی و رقابت‌های قدرت‌های بزرگ امپریالیستی دانست. جنگ ابزاری است برای گسترش نفوذ، کنترل منابع و تحمیل نظم اقتصادی مورد نظر قدرت‌های امپریالیستی جهانی. آمریکا در این جنگ می‌خواهد ایران را به تسلیم وادارد و به عنوان عامل خود در خاورمیانه، چین را مورد تهدید قرار دهد تا بتواند پای خود را در منطقه محکم نماید. رژیم ایران نیز که به سازمان خدماتی کنسرن‌های چینی و روسی تبدیل شده است، برای ماندگاری نمی‌تواند به آمریکا تکیه کند بلکه به چین و روسیه که اقتصاد شکوفائی هم دارند تکیه می‌کند.

کشورهای امپریالیستی همیشه دخالت خود در کشورهای دیگر را معمولاً با شعارهایی مانند آزادی، دموکراسی یا حقوق بشر توجیه می‌کنند. اما تجربه کشورهای مختلف نشان داده است که نتیجه چنین مداخلاتی اغلب چیزی جز تخریب زیرساخت‌ها، افزایش فقر، آوارگی کارگران، زحمتکشان، نیروهای مترقی

اجتماعی و از بین رفتن استقلال کشورها نیست. در چنین شرایطی، بیشترین آسیب را همین اقشار محروم و پایین جامعه باید تحمل کنند، چون نه امکان فرار دارند و نه منابعی برای بازسازی زندگی خود. اساساً اولین هدف تاکتیکی دخالت نظامی نیروهای سرمایه‌داری در کشور دیگر، انهدام صنایع و نیروهای مولده آن کشور است. به بیان دیگر در درجه اول صنایع و کاشانه و زندگی کارگران و زحمتکشان آن کشور هدف تخریب است.

دخالت نظامی آمریکا - اسرائیل در ایران، باعث فروکش مبارزه طبقاتی داخلی گشته است. اگر تا پیش از جنگ مردم علیه رژیم یورش می‌بردند، اکنون گذشته از رژیم، در تقابل با نیروهای خارجی قرار گرفته‌اند. به همین جهت عقب مانده‌ترین اقشار و نیروهای اجتماعی برای راندن دشمن خارجی با رژیم فاشیستی داخلی کنار می‌آیند. و این باعث می‌شود، مبارزه طبقاتی داخلی پشت صحنه برود.

دقیقاً در چنین شرایطی است که اولاً دولت ایران در صحنه بین‌المللی از انفراد خارج شده و در داخل با برجسته کردن خطر جنگ، سرکوب داخلی و اعدام‌های هر روزه را توجیه نموده، فضای سیاسی را تنگتر کرده و هر اعتراضی را به بهانه امنیت ملی سرکوب می‌نماید. علاوه بر این، سیاست‌های اقتصادی‌ای که سال‌ها اجرا گردیده، مانند خصوصی‌سازی، کاهش خدمات اجتماعی و محدود کردن حقوق کارگران، باعث شده هر روز فشار بر کارگران و زحمتکشان و اقشار میانه خرده بورژوازی بیشتر شود.

اگر این درست است که اکنون در مقابل طبقه کارگر و اقشار مترقی دو دشمن قدر فاشیستی ایستاده‌اند؛ نیروهای نظامی خارجی و دولت فاشیستی داخلی، و اگر مبارزه علیه هر دوی این نیروهای جهانی ضروری‌ست، لبه تیز حمله علیه کدام یک از این‌ها باید باشد. مبارزه ارجه علیه کدامیک از این دو نیروی داخلی و خارجی به پایان دادن جنگ، ایجاد رفاه برای کارگران و زحمتکشان و آزادی اکثریت مردم این جامعه می‌انجامد؟

ما معتقدیم که لبه تیز حمله و مبارزه باید علیه رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی و در

جهت ایجاد ساختار سوسیالیسم و برپائی دیکتاتوری پرولتاریا باشد. فقط پرولتاریای در قدرت قادر است اکثریت مطلق مردم ایران را برای رفاه خودشان بسیج کند، متحد سازد و متحدانه با قدرت عظیم یک خلق مسلح دشمن خارجی را درهم شکند. این راه در عین حال که دور می‌نماید و خونین است، ولی تنها راه نجات اکثریت کارگران، زحمتکشان و نیروهای مترقی جامعه و تنها راه کم هزینه انسانی و مالی است. باید مصممانه در این راه گام برداریم و رژیم سرمایه‌داری - فاشیستی ایران و دخالت هرگونه نیروی خارجی در اوضاع داخلی کشور خود را از بیخ و بن برکنیم.

### در این جنگ، طبقه کارگر قربانی اصلی است

ساختاری که حتی در شرایط بحرانی نیز منافع کارگران را در اولویت قرار نمی‌دهد، خواستار برقراری بیمه بیکاری بدون قید و شرط و ورود مستقیم نهادهای حمایتی به پرونده کارگران شهید و مجروح شد.» (ایلنا)

این وضعیت دردناک صنعت و کارگران ایران در شرایط جنگی است. هیچ مرجع قانونی به بازسازی صنایع و وضعیت کارگران رسیدگی نمی‌کند. به جای آن عوامفریبی و دور کردن افکار مردم از وضعیت اسفناک طبقه کارگر ایران، به اوج رسیده است: «محمد صادق مفتاح، قائم مقام وزیر صمت در امور بازرگانی در گفت و گو با ایلنا و در مورد وضعیت تولید کالاها و به ویژه کالاهای اساسی در کشور گفت: تولید محصولات به حمدالله با همان فرایند و روندی که قبل از تعطیلات عید انجام می‌شد، تامین می‌شود و مانگرانی از آن بابت نداریم.» (ایلنا) یعنی صنایع با تمام ظرفیت مشغول تولید است و کارگران مشغول به کار هستند. اتفاقی نیافتاده است. این دغلقاری فقط از ماهیت رژیم سرمایه‌داری ایران می‌تواند تراوش کند. واقعیت چیست؟

واقعیت این است که تهاجم آمریکا و اسرائیل در مرحله دوم جنگ، اساساً زیر

ساخت‌های صنعتی ایران را هدف گرفت. بسیاری از کارخانجات بزرگ با ظرفیت بیش از ۱۰۰۰ کارگر ویران شده است. «در جریان این حملات چندین مجتمع بزرگ تولیدی و کارخانجات عظیم بمباران شده‌اند. در نتیجه، عملاً امکان فعالیت و کار در این واحدها به طور کامل از بین رفته است. هرچند ممکن است تعداد مجروحان و شهدای مستقیم در این مجتمع‌ها اندک باشد، اما تعداد قابل توجه و کثیری از کارگران به یک باره بیکار شده‌اند و عملاً هیچ امکانی برای ادامه‌ی فعالیت ندارند.» (علیرضا حیدری، فعال صنفی کارگری)

۹ شهر صنعتی در ۷ استان کشور و کارخانجات فولاد اصفهان و مبارکه و بسیاری از کارخانجات و کارگاه‌های کشور تخریب گشته و حدود ۲ میلیون کارگر صنعتی بیکار گشته‌اند. بسیاری از کارگران خدماتی به علت نبودن مواد اولیه برای کارخانه‌ها و خدمات شهری مثل رستوران‌ها، کارگاه‌های تعمیراتی، فروشگاه‌ها و مغازه‌های مواد غذایی، بیکار گشته‌اند: حدود ۸۰۰ هزار نفر. اکثر مغازه‌ها به علت عدم امنیت و نبود مواد اولیه روزهای متوالی بسته‌اند. ۸۰ درصد کارکنان فروشگاه‌های دیجیتال بیکار گشته‌اند: ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار کارگر و کارکن. (ویکیپدیا)

به علت عدم امنیت و نبود مواد اولیه، پروژه‌های ساختمانی کاملاً تعطیل شده و کارگران بیکارند. در حمل و نقل نیز به علت عدم امنیت و کمبود بنزین و نبود مواد برای حمل، بیکاری شدید به چشم می‌خورد. مجموعاً حدود ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار کارگر. در بسیاری از بخش‌های اقتصادی هنوز اعداد نسبی بیکاران ذکر نشده است.

تعداد بیکاران که در فوق ذکر گردید نسبی است و از داده‌های مؤسسات مختلف تولیدی و خدماتی کسب گردیده‌اند. آمار واقعی بیکاری در طبقه کارگر بسیار گسترده تر از برآوردهای فوق می‌باشد. چنان که ملاحظه می‌شود، محمد صادق مفتاح دروغ گفته و شدیدترین ضربات اقتصادی در این جنگ خانمان سوز بر صنایع غیر نظامی و طبقه کارگر وارد آمده

است. بیکار شدن یک کارگر یعنی بروز فاجعه در یک خانواده فقیر چهار نفره فاجعه به اینجا ختم نمی‌شود. گرانی و تورم حلقوم این طبقه را بیش از سابق می‌فشارد.

«سال ۱۴۰۴ تورم مواد غذایی در دی ماه به صورت نقطه به نقطه تقریباً به ۷۰ درصد رسید.» (اقتصاد نیوز) ولی در زمینه خوراکی‌ها که معیشت طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان را تشکیل می‌دهد «تورم خوراکی‌ها به ۹۰ درصد رسید.» (ایلنا - ۱۴۰۴ / ۱۱ / ۰۶)

بر مبنای یک محاسبه از روند تورمی اواخر سال ۱۴۰۴ و ادامه شرایط آن دوره در سال ۱۴۰۵ روند تورم سالانه حدود ۱۲۰،۵ درصد و تورم نقطه به نقطه ۱۴۱،۳ درصد تخمین زده می‌شود. (دنیای اقتصاد)

این در زندگی کارگران ایران و به ویژه کارگران بیکار شده به چه معنی است؟ این معنای دیگری جز مرگ ناشی از فقر و گرسنگی و بیماری ندارد!

سیصد و چهل و یکمین جلسه شورای عالی کار که در ۲۴ اسفند ۱۴۰۴ برای تعیین حداقل دستمزد سال ۱۴۰۵ تشکیل شده بود، چنین تصمیم گرفت. «در این جلسه پایه حداقل مزد ماهانه از ۱۰ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان به ۱۶ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان افزایش یافت. حق اولاد از یک میلیون تومان به یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان افزایش یافت.» (تابناک)

به بیان دیگر کل دریافتی یک کارگر با خانواده چهار نفره حدود ۱۹۸۰۰۰۰۰ تومان برای سال ۱۴۰۵ تعیین گردیده است.

رژیم ایران افزایش حداقل مزد کارگر با خانواده چهار نفری را از ۱۲۳۰۰۰۰۰ تومان به ۱۹۸۰۰۰۰۰ تومان (۶۱٪)، اقدامی تاریخی در رفاه طبقه کارگر ایران در بوق‌های تبلیغاتی خود دمید. در آن زمان مزد ماهانه یک کارگر با خانواده چهار نفره کمی بیش از ۱۲ میلیون در مقابل خط فقر ۵۵ میلیون تومانی (تابناک) قرار داشت و تورم ۴۸ درصدی (اندیندنت)، ۴۸ درصد از قدرت خرید این خانواده را کاهش می‌داد.

در سال ۱۴۰۵ در شرایط جنگ حداقل مزد کارگری که شغل خود را از دست نداده است ۱۹ میلیون و هشتصد هزار تومان است ولی با تورم بیش از ۱۰۰ درصدی و گاهاً ۱۱۴ درصدی.

افزایش مزد یک خانواده کارگری در عرض یک سال ۶۱ درصد و خط فقر بیش از ۶۵ درصد افزایش یافته است. این بدان معنی است که نه تنها قدرت خرید این کارگر افزایش نیافته بلکه کاهش یافته و عمیقتر در زیر خط فقر قرار دارد. بر این مسأله تورم ۱۰۰ تا ۱۱۴ درصدی اضافه می‌شود یعنی قدرت خرید این کارگر نصف می‌شود. این خانواده کارگری با چنین مزد ماهانه‌ای نه تنها قادر به پس انداز نیست بلکه در بحران مالی عمیقی دست و پا می‌زند.

در چنین شرایط هولناکی، این کارگران بیکار می‌شوند و آن اندک مزدی که می‌توانستند فقط با آن زنده بمانند را از دست می‌دهند. این خانواده محکوم به مرگ و یا روی آوردن به کارهای غیر قانونی برای کسب درآمد است.

در سال ۱۴۰۴ حدود ۷۰ درصد مردم ایران در خط فقر و یا زیر خط فقر بودند. ۳۵ درصد این مردم در خط فقر مطلق قرار داشتند. امروزه این درصدها به طور رادیکالی افزایش یافته است.

فقری این چنین عمیق و گسترده بیشتر به فقر هندی شبیه است. این فقر که به کوچک شدن هر چه بیشتر سفره کارگران می‌انجامد، آن‌ها را شکسته، رنجور و بیمار می‌سازد. این بیماران توانایی خرید داروی مورد نیاز را ندارند. بدین جهت در ۵ سال اخیر مرگ و میر در بین کارگران ۳۰ درصد افزایش یافته است. (داده‌های سالانه پزشکی قانونی)

علیه چنین شرایط مرگباری اعتراضات مظلومانه کارگران با گلوله‌های آتشین جواب داده می‌شود؛ یعنی خفقان سیاسی به این معضلات تحمل ناپذیر افزوده می‌گردد. علاوه بر آن تهاجم نظامی امپریالیستی به یک کشور نه تنها در درجه اول زیر ساخت‌های صنعتی آن را هدف می‌گیرد بلکه نابودی کارگران را نیز در درجه اول قرار می‌دهد. محل زندگی آن‌ها را بمباران می‌کند تا رژیم حاکم برای کسب ارزش

اضافه نتواند نیروی کار در اختیار داشته باشد.

این واقعیات به روشنی نشان می‌دهد که در نظام سرمایه‌داری، رفاه و آزادی طبقه کارگر غیر ممکن است. کارگران در این نظام محکوم به فقر، گرسنگی، بیماری، فساد و مرگ هستند. کارگران در صورتی می‌توانند فقر را نابود کنند و آزاد گردند و در صلح پایدار زندگی کنند که در سوسیالیسم به صورت طبقه حاکم قد برافرازند و بادیکتاتوری خود (دیکتاتوری پرولتاریا) استعمارگران و خون آشامان جامعه گذشته را سرکوب نمایند.

## زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری

### اول ماه مه بر کارگران جهان گرامی باد

اول ماه مه، روز همبستگی و مبارزه جهانی طبقه کارگر، بر کارگران جهان و ایران مبارک باد. روز اول ماه مه ۲۰۲۶ طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان جهان با شعله‌های جنگ فاشیستی در چند نقطه جهان رو به رو هستند: جنگ آمریکا-اسرائیل با ایران، جنگ فاشیستی اسرائیل - آمریکا - اتحادیه اروپا با مردم غزه و جنگ آمریکا - اتحادیه اروپا با روسیه در اوکراین. ناشی از چنین شرایط دردناکیست که کار و زندگی طبقه کارگر بیش از اول ماه مه گذشته تحمل ناپذیر گشته است. گرانی بیداد می‌کند و سرکوب و خفقان تشدید گشته است.

در ایران، تعداد کل کارگران مشمول بیمه درمانی حدود ۱۴ میلیون و بدون بیمه حدود ۳ میلیون نفر برآورد می‌شود. اگر خانواده این کارگران را نیز به حساب آوریم، حدود ۵۷ میلیون نفر می‌شود. طبقه کارگر ایران بزرگترین طبقه و پر شمارترین در کل جامعه است. با تخریب بسیاری از کارخانجات صنعتی در جریان جنگ حدود ۳ میلیون نفر بر بیکاران این طبقه افزوده گشته است. مزد اندک

کارگران شاغل، عدم پرداخت دستمزدهای ماهانه، بیکاری‌های گسترده، باعث گردیده که کارگران ایران محروم‌ترین بخش کل کارگران جهان گردند.

کارگران ایران در شرایطی قرار گرفته‌اند که یا باید از گرسنگی و فقر و بیماری بمیرند و یا برای زنده ماندن علیه سرمایه‌داران و دولت آن‌ها مبارزه کنند.

از زمان حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی و حتی پیش از آن، کارگران روز اول ماه مه را در شرایط پر خفقان و پلیسی - امنیتی جشن می‌گیرند و به خیابان‌ها می‌آیند. امسال خفقان و جو امنیتی توسط رژیم فاشیستی ایران تشدید گشته است. اعدام‌های روزانه و مکرر، هدف ارباب و ترس دارد. در شرایطی که یک نیروی خارجی به کشوری تهاجم نظامی کند، مبارزه طبقاتی به نفع طبقه حاکم پشت صحنه می‌رود و دستان طبقه حاکم را برای انجام هر جنایتی باز می‌گذارد.

طبقه کارگر ایران اول ماه مه امسال را در جوی بسیار امنیتی، سرکوبگرانه، در شرایط پراکندگی و بی تشکیلاتی برگزار می‌کند.

متأسفانه این طبقه از زمان حاکمیت رژیم فاشیستی - سرمایه‌داری جمهوری اسلامی حتی برای یک لحظه قادر نگشته است که مبارزات روزمره خود را به مبارزه انقلابی تبدیل کند. در تمام این مدت مبارزات کارگران بر زمینه معیشتی و شرایط کار جریان داشته است. روشن است که مبارزه در این زمینه بسیار حیاتی و ضروری‌ست. ولی این مبارزات، مبارزات اکنومیستی، مبارزات تریدیونیستی هستند که فقط در چار چوب رژیم‌های سرمایه‌داری جریان دارند. و از آن پا بیرون نمی‌گذارند.

همان گونه که بورژوازی در فنودالیسم، برای رهائی خود می‌بایست نظام فنودالی را در هم می‌کوبید و بر خرابه‌های آن، نظم سرمایه‌داری را برپا می‌کرد، طبقه کارگر نیز برای رهائی خود از قید استثمار و بردگی سرمایه‌داری، می‌بایست نظام سرمایه‌داری را در هم بکوبد و بر خرابه‌های آن جامعه سوسیالیستی را برپا کند و دیکتاتوری خود را بر آن حاکم گرداند.

تنها راه آزادی طبقه کارگر؛ قبول آلترناتیو سوسیالیسم در مقابل سرمایه‌داری، مبارزه متحد و مسلحانه علیه نظم موجود سرمایه‌داری در ایران و ارتقاء به طبقه حاکم است.

کارگران در اول ماه امسال با تجارب غنی مبارزاتی و با شناخت عمیق‌تر از خود، از دشمنان و دوستان داخلی و بین‌المللی خود، گامی به درک آلترناتیو سوسیالیستی نزدیک‌تر خواهند شد. طبقه خود را بهتر خواهند شناخت و در سال آینده با گام‌های بلند درک خود را از جامعه‌ای که خود در آن حاکم باید باشند ارتقاء خواهند داد.

جنبش کمونیستی ایران در این مورد وظیفه‌ای سترگ در پیش دارد که باید انجام دهد.

آینده تابناک است و راه پر پیچ و خم، از سختی‌ها و مرگ نهراسیم! (مائو تسه‌دون)

### گام بعدی روند جهان کنونی

طبقه کارگر نیز بر سر چگونگی پیشبرد انقلاب ضد سرمایه‌داری و رهائی از استعمار و برده‌داری نوین می‌باشد.

این دو نیرو، آینده جهان را رقم خواهند زد. از دو قطب تضاد اساسی جهان، سرمایه‌داری قطب غالب است. این قطب است که تا وقتی غالب است روند اوضاع را تعیین می‌کند. بیان این واقعیت، یک موضع کلی‌ست. ولی آینده جهان از تحولات و تکاملات تضادهای مشخص امروزه نشأت می‌گیرد و خود را می‌سازد. در نتیجه در پرتوی قانونمندی‌های فوق، آینده جهان را باید در تحلیل مشخص نیروهای موجود در جامعه جهانی و برآیند آن‌ها به دست آورد.

روشنفکران خرده بورژوازی دمکرات و چپ شده اوضاع را خیلی بغرنج و پیچیده می‌بینند و به دیگران حقنه می‌کنند، در حالی که تضادها بسیار ساده هستند. البته ساده‌گرایی یک شیوه تفکر متافیزیکی‌ست ولی دیدن تضادها همان طور که ساده در حرکت هستند نه تنها ساده‌گرایی نیست بلکه برای تحلیل واقعیت و رسیدن به حقیقت ضروری است.

ما این تحلیل را در سه بخش مجزا خدمت خوانندگان و پژوهشگران تقدیم می‌کنیم:

۱- مناسبات قطب‌های جهان امپریالیستی  
۲- جنگ آمریکا-اسرائیل با ایران و تأثیر جهانی آن

۳- نقش طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان در شکل‌گیری گام بعدی شرایط جهانی

#### ۱- مناسبات قطب‌های جهان امپریالیستی

تضاد عمده در کمپ نظام سرمایه‌داری تضاد امپریالیسم آمریکا و امپریالیسم چین است. تضاد این دو ابر قدرت امپریالیستی مثل دو قطب آهنربا نیروهای دیگر درون این کمپ، از قبیل ترکیه، هند، ژاپن، اتحادیه اروپا و دیگر کشورهای سرمایه‌داری را بین خود به نوسان و امیدارند. هر کدام که قدرت و نیروی بیشتری از خود ظاهر سازد دیگران را به سوی خود می‌کشاند. مناسبات واقعی قدرت بین این دو قطب را وضعیت اقتصادی آن‌ها نسبت به هم تعیین می‌کند:

از کل صادرات و واردات چین در ۲۰۲۴ سهم صادرات به آمریکا ۱۴,۷ درصد و واردات از آمریکا ۶,۳ درصد بوده است در حالیکه از کل صادرات و واردات آمریکا سهم صادرات به چین ۷ درصد و واردات از چین ۱۳,۸ درصد بوده است.

با وجود این که ترامپ برای از بین بردن ناترازی تجاری با چین بر بسیاری از کالاهای چینی تعرفه سنگین تعیین نمود ولی در سال ۲۰۲۵ واردات آمریکا از چین ۳۰۸ میلیارد دلار و صادرات به چین ۱۰۶ میلیارد دلار بوده است یعنی کسر موازنه‌ی ۲۰۲ میلیارد دلاری

این ناترازی نشانی‌ست از شکنندگی اقتصاد آمریکا در مقابل اقتصاد چین. با وضع تعرفه‌های سنگین ترامپ به کالاهای وارداتی از چین و اقدام متقابل چین با کالاهای وارداتی از آمریکا، بخش‌هایی از اقتصاد آمریکا فرو پاشید در حالی که چین بازارهای نوینی غیر از بازار داخلی آمریکا را به دست آورد.

جنگ تجاری بین امپریالیسم آمریکا و امپریالیسم چین یکی از مخوف‌ترین جنگ‌های ۲۰۰ سال اخیر بشری‌ست. زیرا ناشی از این جنگ تجاری، اقتصاد بسیاری از کشورها دچار ورشکستگی گشته است،

گرانی حلقوم اکثریت مردم به ویژه طبقه کارگر را می‌فشارد، بیماری‌ها گسترده می‌گردد و مرگ و میر ناشی از این رقابت اقتصادی هر سال به مرگ میلیون‌ها از مردم زحمتکش جهان می‌انجامد، بدون این که جنایت‌کاران اصلی روی صحنه باشند و شناخته گردند.

امپریالیسم چین در حالی که با یک پرده نقاشی شده "حل دیپلماتیک مسائل جهانی" خود را پوشانده است، همسنگ با آمریکا یکی از مخوف‌ترین قدرت‌های نظامی - مخرب جهانی‌ست که نقداً با مبارزه اقتصادی، آمریکا را از بازارهای مالی‌اش عقب می‌نشانند. در صورت لزوم جنگ و دندان تیز خود را به مردم جهان نشان خواهد داد.

طرح یک کمربند و یک جاده با تغییراتی در کیفیت آن همچنان پیگیری می‌شود، سازمان شانگهای اعضای جدیدی را پذیرفته است، بسیاری از کشورهای خاورمیانه‌ای که حیات خلوت آمریکا بودند به سوی چین متمایل گشته‌اند. ولی آمریکا بسیاری از دوستان و متحدین پابرجای خود را از دست داده است. کشورهای اتحادیه اروپا که به علت استفاده از بازار داخلی آمریکا برای ده‌ها سال به صورت دستیار بدون چون و چرای آن عمل می‌کردند، با گام‌های بلند از حیثه سیاسی و اقتصادی آمریکا خارج می‌شوند. ناتو که عامل سیاسی نظامی آمریکا جهت ایجاد و حفظ سلطه این ابر قدرت امپریالیستی به وجود آمده بود، شکاف برداشته و در حال ریزش کامل است.

روند آینده این تضاد، به حاکمیت اقتصادی - سیاسی چین امپریالیستی بر اکثر کشورهای جهان و افول کامل امپریالیسم آمریکا می‌انجامد.

آمریکا در جنگ اوکراین به روسیه باخته است. روسیه ۱۱۶۲۵۰ کیلومتر مربع یعنی حدود ۲۰ درصد خاک اوکراین را اشغال کرده است و هنوز هم مشغول پیشروی‌ست. اکنون می‌توان گفت که آمریکا خود را از این درگیری کنار کشیده و در ازاء "کمک‌های مالی و نظامی" در طول جنگ به اوکراین یعنی ۴۰۰ میلیارد دلار، بر تمام معادن اوکراین چنگ انداخته است. اقتصاد روسیه با تمام تحریم‌های همه

جانبه کل کشورهای غربی دارای رشد نامحسوسی نسبت به سال قبل است؛ ۱٪ رشد در تولید ناخالص داخلی. رشد تولید ناخالص داخلی آلمان در سال ۲۰۲۵ نسبت به سال قبل ۰,۲٪ بوده است.

ولی روسیه به چین و هند باخته است. زیرا مجبور است نفت خود را با ۱۵ درصد و گاهی ۳۰ الی ۴۰ درصد تخفیف به این دو کشور بفروشد. با فروش روزانه ۱,۶ میلیون بشکه نفت به چین و فروش ۶۰ میلیون بشکه نفت طبق قرارداد نفتی به هند می‌توان زیان روسیه و سود چین و هند از این معامله را تصور نمود. ولی روسیه نیز توانسته است با وجود همه تحریم‌ها با فروش ارزان نفت، اقتصاد خود را نه تنها ترمیم کند بلکه رشد اقتصادی اندکی داشته باشد.

در بین پنج قدرت برتر جهان، اقتصاد هند دارای رشد بیشتری است. لذا در رقابت‌های منطقه‌ای و جهانی می‌تواند با سرعت ژاپن و آلمان را پشت سر بگذارد. امپریالیسم هند یکی از قدرت‌های امپریالیستی نوخاسته جهان است.

رتبه	کشور	BIP ۲۰۲۵ \$Mrd	رشد سالانه ۲۰۲۵
۱	آمریکا	۳۰۶۱۶	۲,۰ درصد
۲	چین	۱۹۳۹۹	۴,۸ درصد
۳	آلمان	۵۰۱۴	۰,۲ درصد
۴	ژاپن	۴۲۸۰	۱,۱ درصد
۵	هند	۴۱۲۵	۶,۶ درصد

اقتباس از داده‌های سایت روزیاتو

اتحادیه اروپا یکی از قطب‌های نیرومند در کمپ جهانی امپریالیسم است. دولت آمریکا از بعد از جنگ جهانی دوم با فشار خرد کننده‌اش بر کشورهای اروپایی، آن‌ها را به زائده سیاست‌های خود تبدیل نموده بود. علیه چنین فشار خرد کننده‌ای ۶ کشور اروپایی در ۱۹۵۷ طبق توافقنامه رم به همکاری فشرده اقتصادی رو آوردند و اکثر کشورهای اروپایی در ۱۹۹۱ پس از پیمان ماستریخت در ۱۹۹۳ هسته اتحادیه اروپا

را به وجود آوردند. اعضای این اتحادیه در سال ۲۰۰۰ واحد یورو را در مقابل دلار آمریکا وارد مبادلات بین‌المللی کردند.

با به قدرت رسیدن ترامپ بر سر مسأله اتمی ایران تضاد اتحادیه اروپا با دولت آمریکا به اوج رسید. در جنگ اوکراین این تضاد تعمیق شد. ناتو شکاف برداشت. اتحادیه اروپا مصمم شد تشکیلاتی همانند ناتو به وجود آورد. در جنگ آمریکا-اسرائیل با ایران، ترامپ تهدید کرد که از ناتو خارج می‌شود. در واقع ناتو در حال از هم پاشیدن است.

مجموعه این واقعیات به طور منطقی و عملی نشان‌دهنده تشدید تضادها در کمپ نیروهای امپریالیستی، قدرت یابی چین در مقابل آمریکا برای سرکردگی و حرکت عمومی ولی آهسته کشورهای اروپایی، آسیایی و آفریقایی به سمت نزدیکی با چین امپریالیستی است. این امر انفراد و افول بیشتر امپریالیسم آمریکا را به دنبال خواهد داشت.

## ۲- جنگ آمریکا-اسرائیل با ایران و تأثیر جهانی آن

امپریالیسم آمریکا برای بدست آوردن بازارهای مالی از دست رفته خود، می‌بایست در یکی از استراتژیک‌ترین کشورهای منطقه پای خود را محکم کند. ایران آن کشور مورد نظر است. دولت آمریکا سال‌ها برای «رام کردن ایران به دیپلماسی متوسل شد. کشورهای اتحادیه اروپا نیز از آن حمایت کردند. این اقدام بی نتیجه ماند. دولت ترامپ با فشار دولت اسرائیل جنگ آمریکا - اسرائیل با ایران را در ۹ اسفند ۱۴۰۴ آغاز کرد. هدف اسرائیل در این جنگ تجزیه ایران است. ولی هدف آمریکا کشاندن رژیم ایران به جانب خود، حفظ یکپارچگی سرزمینی ایران و قرار دادن دولت ایران علیه چین امپریالیستی است. در این صورت آمریکا قادر خواهد شد، شریان انرژی جهانی را کاملاً تحت کنترل خود درآورد و اقتصاد چین را تضعیف نماید. ولی این جنگ روند دیگری را طی می‌کند:

دولت‌های ترامپ و اسرائیل در جریان این جنگ در بین مردم جهان منفورتر گشته‌اند. اکثر دول جهان این جنگ را محکوم کرده

و از آن دوری گزیده‌اند. کشتار مردم ایران و اسرائیل و کشورهای منطقه خشم عظیم میلیاردها از جمعیت جهان را برانگیخته و آن‌ها را به صورت میلیونی علیه ترامپ و نتانیاهو به خیابان‌ها کشانده است.

برعکس رژیم فاشیستی و در انزوای ایران، از انزوای بین‌المللی خارج شده و به صورت کشور «مظلوم» تأیید اکثر کشورهای خاورمیانه و جهان را به دست آورده است. کشورهایی که پایگاه آمریکا در آن‌ها مورد حمله ایران قرار گرفته است، با نرمش با ایران برخورد می‌کنند. حمله نظامی را با حمله نظامی جواب نمی‌دهند. این جنگ در عین حال مبارزه طبقاتی در ایران را پشت صحنه رانده و دست رژیم خونخوار ایران را برای کشتار و اعدام مردم این سرزمین بازتر نموده است.

تخریب گسترده اسرائیل توسط بمباران ایران، نشان داد که اسرائیل شدیداً ضربه پذیر است و موشک باران پایگاه‌های آمریکا در خاورمیانه توسط ایران مردم این کشورها را علیه وجود پایگاه‌های آمریکا در کشورشان بسیج نمود. آن‌ها این پایگاه‌ها را که «می‌بایست امنیت آن‌ها را تضمین کند»، برای خود خطر بالفعل می‌بینند.

ایران تنگه هرمز را بست. تولید نفت کاهش یافت، قیمت نفت به ۱۱۰ تا ۱۲۰ دلار افزایش یافت و اکنون تحت شرایط جنگی در نوسان و افزایش است.

روسیه، دشمن شماره ۲ آمریکا که در جنگ اوکراین تا کنون برنده شده، توانسته است در جریان جنگ آمریکا - اسرائیل با ایران با تمام تحریم‌های بین‌المللی، فروش نفت خود را افزایش دهد: «به دلیل بحران نفت و گازی ناشی از حملات آمریکا و اسرائیل به ایران، درآمد روسیه از بزرگترین مالیات نفتی خود در ماه آوریل دو برابر شده و به ۹ میلیارد دلار خواهد رسید.» (رویترز)

چین با خرید روزانه ۱ میلیون و ۶۰۰ هزار بشکه نفت از روسیه با تخفیف ۱۴ تا ۳۰ درصدی، شکوفائی اقتصاد خود را در مقابل تهدید بسته شدن کامل تنگه هرمز و قطع نفت ایران به این کشور، تضمین نمود. رشد اقتصادی هند نیز با قرار داد فوق‌الذکر، تضمین گشته است.

شهرهائی از ایران با بمباران متوالی آمریکا و اسرائیل تخریب گشته است. بخش‌هایی از تأسیسات زیر بنائی نابود شده‌اند ولی ایران نشان داد که به لحاظ نظامی و فناوری‌های مدرن تسلیحاتی کشور قدرتمندی‌ست. این امر نیز باعث نرمش کشورهای خاورمیانه‌ای نسبت به دولت ایران می‌گردد.

مخارج سنگین جنگ (در ده روزه اول جنگ بیش از ۱۱ میلیارد دلار) اقتصاد آمریکا را تحت فشار شدیدی قرار داده است. بحران انرژی پایه‌های اقتصادی بسیاری از کشورهای جهان به ویژه کشورهای غربی و بیش از آن‌ها اقتصاد آمریکا را به لرزه درآورده است. قیمت نفت در آمریکا برای هر بشکه تا ۱۰۰ دلار افزایش پیدا کرد. قیمت هر گالن بنزین در واشنگتن به ۴،۱۳۸ و در کالیفرنیا ۵،۸۹ دلار رسید. قیمت یک گالن دیزل به طور متوسط به ۵،۳۸ دلار افزایش یافت (اعداد از سایت عصر ایران)

یعنی قدرت خرید مردم آمریکا ۲۵ تا ۳۰٪ فروکش نمود. این به گرانی بی سابقه انجامیده و میلیونها از مردم آمریکا را علیه جنگ به خیابان‌ها کشانده است.

ترامپ از اتحادیه اروپا حمایت سیاسی و عملی درخواست نمود. اروپا که در مرحله اول خواهان فشار خرد کننده بر ایران بود، گام به گام از گسترش جنگ به اروپا وحشت کرد و خود را عقب کشید. اروپا اکنون خواهان "حل دیپلماتیک" مسائل مربوط به ایران است. این امر خشم ترامپ را باعث شد و ایده بیرون آمدن از ناتو را در او تقویت نمود.

اکنون "ناتوی" اروپائی در شرف تشکیل و ناتوی آمریکائی در شرف از هم پاشیدگی‌ست.

نتیجه این که جنگ آمریکا - اسرائیل با ایران، باعث محکم شدن پای رژیم ایران در منطقه، تحکیم اقتصادی کشورهای سرمایه‌داری شرق به ویژه چین، هند و روسیه، فشار روزافزون بر اقتصاد آمریکا و کشورهای غربی و دور شدن اتحادیه اروپا از دولت آمریکا گشته است.

این روند در آینده آمریکا را هر چه بیشتر تضعیف نموده، دولت‌های چین و روسیه تقویت گشته و تضاد ایالات مختلف آمریکا

نسبت به هم و نسبت به دولت مرکزی تشدید خواهد شد.

### ۳- نقش طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان در شکل‌گیری گام بعدی شرایط جهانی

آشوب و نزاع در کمپ کشورهای سرمایه‌داری بر سر چپاول و سهم هر دولتی از ارزش اضافه‌ای‌ست که طبقه کارگر تولید می‌کند. دعوا بر سر حاکمیت بازار بین‌المللی‌ست. دعوا بر سر تجارت است. تجارت عبارت است از خرید و فروش کالا. کالا را کارگران تولید می‌کنند و ارزانترین کالا نیز نیروی کار کارگر است که خرید و فروش می‌شود. در نتیجه در هر شرایطی طبقه کارگر نقش محوری دارد و تعیین کننده شرایط و آینده بشری است. طبقه کارگر همانند طبقه سرمایه‌دار، یک طبقه جهانی است با قشربندی‌های درونی آن. در نتیجه هر ضربه‌ای که بر بخشی از این طبقه فرود آید مثل شرایط جنگ کنونی که بیشترین ضربه را کارگران ایران تحمل می‌کنند، ضربه‌ایست به کل طبقه کارگر در جهان.

منافع طبقه کارگر در ساختار سوسیالیستی است که خود این طبقه در آن حکم می‌راند. لذا تمام تلاش سرمایه‌داری جلوگیری از آگاهی طبقه کارگر از سوسیالیسم، تحمیل این طبقه، محدود کردن شدید فعالیت‌های اجتماعی و تشکلات سیاسی و صنفی آن است. شرایط کاری این طبقه با گذشت زمان دردناکتر و غیر قابل تحمل‌تر می‌گردد؛ در مورد اقدامات دولت‌های سرمایه‌داری علیه طبقه کارگر چنین می‌خوانیم:

«۸۷٪ کشورهای حق اعتصاب را نقض کرده‌اند. ۸۰٪ مانع چانه‌زنی جمعی شده‌اند. ۷۵٪ حق تشکیل یا پیوستن به اتحادیه را محدود کرده‌اند. ۷۲٪ دسترسی به عدالت را مسدود کرده‌اند - بیشترین رقم تا کنون. در ۷۱ کشور بازداشت کارگران گزارش شده و در ۴۰ کشور خشونت علیه آنها رخ داده است.» (اندیشه نو) «حقوق کارگران و دمکراسی در سراسر جهان اغلب مورد حمله "سیاستمداران راست افراطی و حامیان میلیاردی غیرمنتخب آنها" قرار گرفته است.» (روزنامه

گاردین) «تحلیل داده‌های سال ۲۰۲۵ نشان می‌دهد که حداقل دستمزد در بسیاری از کشورها به ویژه کشورهای آفریقایی و بخش بزرگی از آسیا، توان تامین حداقل‌های زندگی را ندارد.» (فرارو)

شرایطی که در فوق بدان اشاره شد، در نتیجه تحقیق و بررسی گسترده جهانی، برملا شده است. این شرایط با جنگ در اوکراین، در غزه و ایران با سرعتی باور نکردنی مرگبارتر می‌گردد. گرانی و تورم بالائی که ناشی از جنگ آمریکا - اسرائیل با ایران جهان را در خود پیچیده است، در وهله اول تأثیر مخرب خود را بر زندگی کارگران می‌گذارد.

هر کشور مهاجمی در درجه اول سعی دارد، صنایع کشور مورد تهاجم را نابود کند. لذا حمله به کارخانجات و مناطق کارگر نشین اولین اهداف کشور مهاجم را تشکیل می‌دهد. در اواخر جنگ دوم جهانی کشورهای آمریکا، انگلیس و فرانسه تقریباً تمام مناطق کارگر نشین آلمان را با خاک یکسان کرده بودند.

تهاجم سرمایه‌داری به طبقه کارگر، پیشرفت تکنولوژی، تکامل دانش فنی کارگران و اطلاعات روزمره آن‌ها از اوضاع جهانی باعث گردیده که امروزه همبستگی جهانی طبقه کارگر در بالاترین سطح خود در طول حیات این طبقه قرار گیرد. در سال ۱۴۰۰ سندیکای رانندگان اتوبوسرانی تهران و حومه طی بیانیه‌ای از مبارزات کارگران اوپل در آلمان پشتیبانی کردند و در سال ۱۴۰۲ بیش از ۸۱ اتحادیه در سراسر جهان پشتیبانی خود را از مبارزات کارگران هفت تپه اعلام نمودند.

امروزه مبارزات این طبقه و دیگر زحمتکشان و نیروهای مترقی‌ست که نیروهای فاشیستی در نظام سرمایه‌داری را عقب می‌راند و سیاست‌های آن‌ها را با شکست رو به رو می‌کند. مثل مبارزات مردم جهان علیه اسرائیل و آمریکا در جنگ غزه، در جنگ با ایران و علیه جنگ روسیه و آمریکا در اوکراین و...

اوج و رشد مبارزات کارگران در سطح جهانی خشم و اقدامات سرکوبگرانه بورژوازی علیه این طبقه را در پی خواهد داشت. کارگران نیز به مقاومت خواهند پرداخت. سال‌های آینده، سال‌های درگیری دردناک و گاهاً خونین کارگران با سرمایه‌داران خواهد بود.

با وجود این که طبقه کارگر در شرایط کنونی قادر به انقلاب نیست، زیرا به آلترناتیو سوسیالیسم باور ندارد، تحت رهبری حزب کمونیست راستین در هر کشوری علیه بورژوازی خودی و بین‌المللی متحد و مسلح نیست، ولی اعتصابات میلیونی‌اش لرزه بر تن بورژوازی می‌افکند. در شرایطی که طبقه کارگر به مارکسیسم مسلح شود و خواسته‌های انقلابی طرح و برای آن مسلحانه مبارزه کند، از بورژوازی و ساختارش نشانی نخواهد ماند. تکامل شرایط کنونی طبقه کارگر و شرایط ملی کنونی در گام بعدی، اتحاد گسترده‌تر و منسجم‌تر همه بخش‌های ملی طبقه کارگر را به همراه خواهد داشت. ولی هنوز تا رسیدن به مبارزه برای خواسته‌های انقلابی فاصله بسیار است. شدت و ضعف تکامل شرایط جهانی و آگاهی طبقه کارگر از خودش و آینده‌اش، زمان خیزش انقلابی این طبقه را تعیین خواهد کرد.

طبقه کارگر با تمام تضیقاتی که در سر راهش قرار داده‌اند، در حال تشکل و سازماندهی سیاسی خود است. این طبقه با یاری کمونیست‌ها گام به گام به درک جامعه سوسیالیستی نزدیک و نزدیک‌تر می‌گردد. شرایط کنونی و اعتصابات گسترده و همبستگی فراکشوری طبقه کارگر امروزه، بنیان‌های مادی و سیاسی‌ایست که مارش عظیم ضد سرمایه‌داری آینده این طبقه، بر آن بنا می‌گردد.

آینده درخشان است و راه پر پیچ و خم. از سختی‌ها و مرگ نهراسیم! (مائو تسه دون)

### اعدام در ایران

سمت دادن فعالیت‌های جسمی و فکری اعضای خود در خدمت منافع طبقه حاکم وامانده است. برآیند نیروهای بین‌المللی و داخلی جامعه افرادی را علیه منافع حاکمین و حتی علیه ساختار اجتماعی موجود به حرکت در می‌آورد، هر چه این حرکت عمیق‌تر و وسیع‌تر گردد، تعداد اعدام‌ها نیز با نوساناتی افزایش می‌یابد. در واقع ساختار اجتماعی موجود با هر اعدامی، کاردر را به سینه خود می‌زند، به خود شلیک

می‌کند و خود را گام به گام از درون متلاشی می‌سازد.

ما این قانونمندی و روند را به روشنی در طول حاکمیت رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی می‌توانیم ردیابی کنیم: آمارهایی که در جدول ملاحظه می‌شود، حداقل آمار ثبت شده رسمی است. مفقود شدگان، به قتل رسیدگان در زندان، مرگ ناشی از شرایط و عدم رسیدگی بهداشتی در زندان‌ها در این جدول ذکر نشده است. هر روز چند اعدامی به لیست ۱۶۰ نفری کنونی اضافه می‌گردد

مسخ کننده مذهبی، تبلیغات اغوا کننده پیشرفت‌های اقتصادی - سیاسی دولت، دانش زدائی جامعه و... کم شود، رو آوردن به ابزار اعدام بیشتر می‌شود. ابزار اعدام آخرین و تعیین کننده‌ترین ابزار برای دولت سرمایه‌داری‌ست که به طور کامل از بین توده مردم ستمدیده و زحمتکش طرد شده است.

این آخرین ابزار می‌تواند در مراحل اول هول انگیز و بازدارنده باشد. همان طور که در جریان و مدتی پس از اعدام سال‌های

منبع خبر	درصد افزایش	تعداد تقریبی اعدام	سال
همه‌نگاو		حدود ۱۶۰ نفر (سه ماه)	۲۰۲۶
رادپو آلمان - فارسی	۶۸	حدود ۱۶۳۹ نفر	۲۰۲۵
رادپو آلمان - فارسی	۱۴	حدود ۹۷۲ نفر	۲۰۲۴
یورو نیوز	۴۳	حدود ۸۵۳ نفر	۲۰۲۳
فرماسیون سنتر	۷۵	حدود ۵۷۶ نفر	۲۰۲۲
نفس در قفس	۳۰	حدود ۳۷۷ نفر	۲۰۲۱
WCADP	-۴	حدود ۲۶۷ نفر	۲۰۲۰
سازمان حقوق بشر ایران	۲	حدود ۲۸۰ نفر	۲۰۱۹
سازمان حقوق بشر ایران	-۴۸	حدود ۲۷۳ نفر	۲۰۱۸

۶۰ چنین بود. ولی تقابل مکرر و اجتناب ناپذیر زحمتکشان و نیروهای مترقی با رژیم و بگیر و ببند و اعدام‌های روزانه، هراس از اعدام و قتل عام خیابانی را از بین مردم زدوده است.

امروز آنچه که حرکت به جلوی مبارزه و انقلابی شدن مبارزات طبقه کارگر را ترمز می‌کند، نه به بند کشیده شدن مبارزین در خیابان‌ها، نه شکنجه شدن جوانان و زنان زندانی و نه اعدام‌های روزانه، بلکه نبود ستاد رهبری کننده طبقه کارگر در جامعه است. حزب کمونیست واقعی در ایران وجود ندارد.

لذا آلترناتیو سوسیالیسم نمی‌تواند به خواست آتشین طبقه کارگر، زحمتکشان و نیروهای مترقی تبدیل شود، آن‌ها را متشکل کند و مسلحانه رژیم فاشیستی - سرمایه‌داری ایران را برباند.

به بیان دیگر گره کار در پراکندگی جنبش کمونیستی‌ست. ما کمونیست‌ها باید تمام تمرکز خود را برای وحدت بالای این جنبش و کارگری شدن آن به کار ببریم. راه دیگری وجود ندارد.



اعدام یکی از ابزارهای ماندگاری در دست طبقات ارتجاعی تاریخ است. معمولاً دولت‌ها در مراحل از تکامل و تاریخ خود از اعدام بسیار کم استفاده می‌کنند. هر چه کارائی ابزارهای دیگر از قبیل تبلیغات

**متشکل شوید!**

## وضعیت دارو در ایران

نسرین نیکنام از تلاش شرکت‌های صادرات و ارداتی برای ورشکست کردن شرکت‌های داخلی تولید دارو صحبت میکند. او در مصاحبه دیگری میگوید: «سؤال اینجاست که چرا دارو در اوج کرونا و گرفتاری‌های مردم در ناصر خسرو با ۵۰ تا ۶۰ برابر قیمت عرضه میشود. داروی ۵۰۰ هزار تومانی را فروختند به ۲۵ میلیون تومان. از رنج و مصیبت مردم یک عده‌ای پول به دست می‌آورند و پول می‌سازند.»

در حال حاضر اکثر تولیدکنندگان داخلی ورشکست شده‌اند. در نتیجه مردم ایران بجای پرداخت ۸۰۰ میلیون دلار هزینه دارو در سال، باید حدود ۶۷ میلیارد دلار بپردازند. ولی این زمانی است که دارو با همین قیمت بسیار گران عرضه شود. ولی دستان داخلی برای همین داروها بازار سیاه درست میکند و آن را به چندین برابر گرانتر می‌فروشد.

اکنون در دوران جنگ داروهای حیاتی "کمیاب" شده است. آنتی‌بیوتیک‌ها، داروهای ضد سرطان و شیمی‌درمانی، داروهای ضد بیماری‌های قلبی و برخی انسولین‌ها برای اقلشار زحمتکش و فقیر غیر قابل دسترسی گشته است.

کنسرن‌های صادرات - واردات و مافیای داخلی دارو از رنج و عذاب و بیماری مردم کالا می‌سازد؛ هر چه بیماری گسترده‌تر شود، سود بیشتر می‌برند. و اکنون در زمان جنگ آمریکا-اسرائیل با ایران قیمت دارو تا ۳۰۰ درصد افزایش یافته است.

شرکت‌های وارد کننده دارو که در دولت نفوذ بالایی دارند و صاحبان آن‌ها اکثراً از مسؤولین سپاه و سیاستمداران ارشد رژیم ایران هستند سهمیه ارز مؤسسات دارو سازی داخلی را بسیار کم تعیین میکنند و در پرداخت آن نیز آگاهانه تأخیر مینمایند. این مؤسسات برای تولید مجبور میشوند از ارز معمولی استفاده کنند، به بانک‌ها مقروض و پس از مدتی ورشکست میشوند. «در سال ۱۴۰۳ حدود ۳،۵ میلیارد یورو برای دارو، مواد اولیه دارویی، تجهیزات

و ملزومات پزشکی و شیرخشک پیش‌بینی شد، اما به درستی پرداخت نشد که نتیجه آن افزایش بی‌رویه قیمت دارو و کمبودهای گسترده در کشور بود و این موضوع به روشنی نشان می‌دهد که ارز به موقع تأمین و تخصیص داده نشده و افزایش نرخ ارز نیز مزید بر علت شده است.» (سلمان اسحاقی سخنگوی کمیسیون بهداشت و درمان مجلس)

شرکت‌های دارو سازی نیز که از ارز ترجیحی برای خرید مواد اولیه دارویی از خارج کشور استفاده میکنند دارای مشکلات عدیده‌ای هستند. «در لایحه بودجه ۱۴۰۵، ارز ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومانی برای دارو و مواد اولیه دیده شده و از سوی دیگر با عنوان جبران مابه‌التفاوت نرخ ارز، رقمی حدود ۵۷۲ هزار میلیارد تومان برای فاصله بین ارز ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومانی تا ۷۵ هزار تومانی پیش‌بینی شده است، اما در عمل با افزایش نرخ ارز پایه، نظام سلامت با چالش‌های جدی‌تری مواجه خواهد شد.» (همانجا)

بودجه واردات دارو با ارز ترجیحی برای سال ۱۴۰۴ حدود ۱۱ میلیارد دلار تعیین شده بود. اساساً کنسرن‌های صادرات - وارداتی فوق‌الذکر توانسته‌اند از این ارز ترجیحی برای واردات دارو استفاده کنند.

در نتیجه کمبود دارو در ایران فقط ناشی از وجود یک مافیای کوچک و یکی دو شرکت صادرات - وارداتی معمولی نیست، بلکه سیاست عمومی دولت در برخورد به معضلات عدیده مردم در زمینه داروست. صاحبان کنسرن‌های صادرات - واردات قشر بورژوازی تجاری مدرن ایران را می‌سازند، در دولت نه تنها نفوذ بالا دارد بلکه حاکمیت کامل دارد.

مافیای دارو در داخل کشور نیز یک مافیای کوچک نیست بلکه مافیای خصوصی - دولتی‌ست. مافیائی است که به صورت دستان دراز شده بورژوازی مدرن تجاری ایران ایفای نقش میکند.

در واقع دولت سرمایه‌داری ایران از بیماری شهروندان به صورت کالا استفاده میکند و سالانه صدها میلیارد دلار سود به انبان عزیز دردانه‌های خود می‌افزاید.

علاوه بر این همین مافیا که در وزارت بهداشت نیز دست بالا دارد، برای چپاول همان بودجه ناچیز تأمین سلامت مردم، از تعداد تخت‌های بیمارستان و کارکنان بیمارستان‌ها و حتی از تعداد بیمارستان‌ها می‌کاهد.

در نتیجه در ایران هم دارو و هم تخت بیمارستان برای بیماران فقیر و زحمتکش در دسترس نیست. دولت سرمایه‌داری آن‌ها را به مرگ محکوم کرده است.

سخنرانی اول ماه مه ۲۰۲۶  
MLPD

ماه مه حزب مارکسیست لنینیست آلمان MLPD و سازمان شورش خوش آمدید! تا حالا چنین چیزی دیده بودید؟ دولت در روز مبارزه طبقه کارگر به ما «هدیه» می‌دهد!

امروز یارانه دو ماهه بنزین وارد اجرا می‌شود. یک خانواده چهار نفره ماهانه حدود ۲۲۰ تا ۳۳۰ یورو برای برق و گرمایش پرداخت می‌کند - اما در دو ماه آینده می‌توانید هنگام سوخت‌گیری حدود ۱۱،۹۰ یورو صرفه‌جویی کنید! آن هم فقط در صورتی که شرکت‌های نفتی کاهش مالیات ۱۷ سنتی هر لیتر را واقعاً به مصرف کنندگان پرداخت کنند.

مخارج زندگی تقریباً غیرقابل پرداخت شده است - و دولت با جدیت این را به عنوان «راه حل» معرفی می‌کند؟ ۸۱ درصد مردم از صدراعظم مرتس ناراضی‌اند؛ حتی دولت قبلی (ائتلاف سبز و قرمز و زرد) هم به این اندازه شکست نخورده بود! دولت هر روز برنامه‌های بیرحمانه‌تری ارائه می‌دهد. قرار است پرداخت حقوق در زمان بیماری تقلیل یابد. پزشک دیگر فقط شما را بیمار اعلام نمی‌کند، بلکه میزان «ناتوانی جزئی در کار» را نیز به صورت درصدی تعیین خواهد کرد.

اگر بیمار باشید، در آینده باید ۲۵، ۵۰ یا ۷۵ درصد کار کنید و بخشی از حقوق شما را بیمه درمانی پرداخت می‌کند. همسر فرد شاغل، دیگر به طور رایگان بیمه نخواهد

بود، سهم بیمه‌ها افزایش می‌یابد، احتمالاً دوباره هزینه ویزیت پزشک مجدداً باید پرداخت شود. البته با پرداخت بیشتر ماهانه به بیمه‌ها و اخذ خدمات کمتری از آنها.

ادعا می‌شود که این وضعیت «بدون جایگزین» است، چون: «پولی وجود ندارد» - همان چیزی که هر روز از سیاستمداران بورژوازی می‌شنویم. در واقع، شکاف بین ثروت اجتماعی رو به رشد و سهم مردم عادی از آن، روز به روز عمیق‌تر می‌شود.

به عنوان مثال، تولید ناخالص داخلی آلمان از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۲۴ حدود ۶۹ درصد افزایش یافته است. در مقابل، هزینه کمک‌های اجتماعی مانند کمک‌های مالی دولت به شاغلانی که قادر به تأمین حداقل هزینه خود نیستند، تنها ۴۲ درصد رشد داشته‌اند. سود شرکت‌ها ۱۰۷ درصد افزایش یافته، در حالی که حقوق ماهانه ناخالص کارگران تمام‌وقت فقط ۵۱ درصد بالا رفته است.

مسئله چیست: سودهای فوق‌العاده (ابرسودها) و انباشت افراطی سرمایه در یک سو، و افزایش استثمار و فقیرزائی در سوی دیگر!

عامل اصلی گرانی‌های شدید - انحصارها هستند! صنعت داروسازی از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۴ قیمت داروها را بی‌شماره ۷۴ درصد افزایش داده است!

امروزه بزرگترین کنسرن بیمارستانی «Helios» است که در وب‌سایت خود با افتخار از سود تقریباً ۲,۶ میلیارد یورو در سال ۲۰۲۵ خبر می‌دهد. اصلاً چرا یک بیمارستان باید سودآور باشد؟

حزب MLPD خواستار بازسازی سیستم تأمین اجتماعی است. یک «مالیات اجتماعی» به میزان هشت درصد از گردش مالی می‌تواند تمام هزینه‌های نظام سلامت را پوشش دهد. در این صورت همه کارکنان از فشار مالی رها می‌شوند - دیگر نیازی به پرداخت حق بیمه‌های اجتماعی نیست. بنگاه‌های کوچک نیز سبک می‌شوند، چون امروز سهم بیشتری پرداخت می‌کنند.

در مقابل، انحصارهای بزرگ که امروز به شکل بی‌شماره‌ای ثروت‌اندوزی می‌کنند، باید بیشتر پرداخت کنند، زیرا

اکنون بسیار کمتر می‌پردازند! در عوض، آن‌ها تاکنون بیش از هر زمان دیگری یارانه دریافت می‌کنند: در سال ۲۰۲۵ حدود ۳۲۰ میلیارد یورو از طریق یارانه‌های مستقیم و معافیت‌های مالیاتی. این حرف که «پولی وجود ندارد» کاملاً بی‌معناست.

ثروت به‌طور سیستماتیک از پایین به بالا بازتوزیع می‌شود. و در نتیجه، نظام سرمایه‌داری تقریباً در این روند خفه می‌شود. تنها شرکت‌های بورسی تا کنون ۱۵۹ تریلیون دلار سرمایه انباشته‌اند. آن‌ها دیگر نمی‌دانند این سرمایه عظیم را کجا به‌گونه‌ای سودآور سرمایه‌گذاری کنند.

به همین دلیل بخش فزاینده‌ای از آن وارد سفته‌بازی می‌شود؛ آن‌ها روی قیمت مواد غذایی و حتی ورشکستگی دولت‌ها شرط‌بندی می‌کنند. همچنین شرکت‌های بیمارستانی و مسکن ایجاد می‌کنند و سپس بیمارستان‌ها و خانه‌های اجاره‌ای باید سودآور باشند.

اکنون بحث «مالیات بر سودهای اضافی» مطرح شده است. البته ما از مالیات سنگین بر سرمایه‌داران و ثروتمندان بسیار بزرگ حمایت می‌کنیم.

اما سوال این است: «سود اضافی» اصلاً چیست؟

یک کارگر صنعت خودروسازی تنها در هفت دقیقه دستمزد یک ساعت کارش را تولید می‌کند. در ۵۳ دقیقه باقی‌مانده برای سرمایه‌دار کار می‌کند. آیا چنین سودی عادی و قابل قبول است؟

شرکت فولکس‌واگن در سال ۲۰۲۵ حدود ۶,۹ میلیارد یورو سود کسب کرده است. روز دوشنبه هیئت‌مدیره فولکس‌واگن یک «برنامه بازسازی» اعلام می‌کند و قصد دارد چهار کارخانه را تعطیل کند: تسویکاو، امدن، آئودی در نکارزولم، و کارخانه خودروهای تجاری در هانوفر.

اینها شامل ۴۲,۷۰۰ شغل در فولکس‌واگن و آئودی است، به‌علاوه دستکم ۵۰,۰۰۰ شغل دیگر در شرکت‌های تأمین‌کننده!

بازده سرمایه فعلی ۲,۸ درصد برای سرمایه‌داران کافی نیست؛ از نظر آن‌ها این یک «مورد نیاز به بازسازی» محسوب می‌شود، و آن‌ها ۸ یا ۱۰ درصد سود می‌خواهند!

آخرین حمله گسترده از سوی فولکس‌واگن، تیسن و فورد، توسط کارکنان در پایان سال ۲۰۲۴ با موجی از اعتصابات سندیکایی و همچنین چندین اعتصاب مستقل کوچک پاسخ داده شد. آن‌ها فقط توانستند این وضعیت را کنترل کنند چون مجبور به دادن امتیاز شدند.

آن‌ها این موضوع را می‌دانند، اما با این حال همچنان در حال برنامه‌ریزی برای حملات جدید هستند.

سود کافی نیست؛ آن‌ها به حداکثر سود نیاز دارند و باید از نیروی کار، با فشار بیش از رقیب خود سود استخراج کنند.

«سود اضافی» عملاً بخشی از DNA سرمایه‌داری امروز است.

حزب MLPD قاطعانه در کنار کارکنان ایستاده است و پاسخ درست به این حمله، یک اعتصاب سراسری در کل شرکت‌ها همراه با مطالبات تهاجمی است؛ مانند کاهش زمان کار به ۳۰ ساعت در هفته با حفظ کامل دستمزد.

در برابر این اجبارها و قوانین سرمایه‌داری هیچ مالیاتی راه حل نیست؛ نظام استثمارگر سرمایه‌داری باید به زباله‌دان تاریخ سپرده شود.

در سوسیالیسم، ثروت اجتماعی در راستای منافع اکثریت مردم جهان و در هماهنگی با طبیعت به کار گرفته می‌شود.

ما با تمام توان در سودان کمک می‌کردیم، جایی که در حال حاضر - و برخلاف بی‌توجهی رسانه‌ها - بزرگترین فاجعه گرسنگی جهان در حال وقوع است. همچنین در بازسازی مناطق جنگی مانند غزه و اوکراین مشارکت می‌کردیم.

ما اقدامات فوری برای جلوگیری از تشدید بحران زیست‌محیطی انجام می‌دادیم و البته برای یک زندگی شایسته برای کودکان، بازنشستگان، بیماران و دیگران در اینجا و در سراسر جهان تلاش می‌کردیم.

شاعر ترک یاشار نزیبه در سال ۱۹۲۳ به مناسبت اول ماه مه نوشت:

«فقط فکر کن که رهایی از استثمار چقدر شیرین است.»

## زنده باد

انترناسیونالیسم پرولتاریائی

## تروتسکیسم، ضد انقلاب در خفا

۵

نویسنده: جی‌الچین  
مترجم: آماور نویدی

افراد نا آگاه اعتبار خاصی به بیانیه او می‌افزود. در این صورت، مانند بسیاری موارد دیگر، عنصر شخصی را نمی‌توان نادیده گرفت. اما حتی اگر تروتسکی وجود نداشت، نوع اپوزیسیون انقلاب که او نماینده‌اش بود، بیان خودش را پیدا می‌کرد. تروتسکیسم در هر مرحله از جنبش انقلابی تغییر حالت داده است بدین دلیل که بیان گرایش طبقه خاصی، یعنی، خرده بورژوازی است.

زمانی کارل مارکس درباره این طبقه گفت که این «طبقه‌ای انتقالی است که در آن منافع دو طبقه بطور همزمان گند به پیش می‌رود». خرده بورژوازی در مقیاس بزرگ، خودش را بین پرولتاریا و بورژوازی می‌بیند و تلاش می‌کند که در مقیاس بزرگ، به موقعیت بورژوازی دست یابد، اما بورژوازی با استفاده از قدرت تمرکز و مرکزیت سرمایه، او را بطور مداوم به سطح پرولتاریا می‌راند.

خرده بورژوازی، از نظر ذهنی، آرزو می‌کند که ثروتمند شود، و به فراز قدرت اقتصادی سرمایه‌داری برسد؛ اما از نظر عینی، با این حال، بدین دلیل که سرمایه‌داری زمین را از زیر پای او خالی می‌کند، منافع او با مبارزه علیه سرمایه‌داری گره خورده است، برای این که تحت سوسیالیسم او به یک عضو درگیر در کار مولد مفید تحول می‌یابد، و بدین دلیل که تنها تحت یک نظام سوسیالیستی است که خرده بورژوازی امروز یک عضو آزاد جامعه خواهد شد، که از آینده نمی‌ترسد. خرده بورژوازی به عنوان یک قشر، بنابراین، مردد است.

مارکس گفت، منافع دو طبقه، در آن «همزمان گند» می‌شود. این بدان معناست که خرده بورژوازی نمی‌تواند مانند بورژوازی بزرگ برای همیشه ضد انقلابی باشد، اما باز هم نمی‌تواند همواره مانند پرولتاریا با انقلاب بماند. خرده بورژوازی از بورژوازی بزرگ می‌ترسد، اما از

انقلاب هم می‌ترسد. برخی از بخش‌های خرده بورژوازی جذب انقلاب می‌شوند که نشان دهنده منافع آینده آن‌هاست، اما آن‌ها در مقابل مسیر تند و تیز مبارزه انقلابی شانه خالی می‌کنند. اساساً آن‌ها خواهان سازش طبقاتی‌اند، برای این که نزدیک به قلب خرده بورژوازی هیچ چیزی عزیزتر از سازش اجتماعی نیست. با این حال، آن‌ها احساس می‌کنند که سازش اجتماعی بمعنای حکم مجازات خود آن‌هاست.

بنابراین، زمانی که پرولتاریا یک جنبش انقلابی قوی را گسترش دهد، بسیاری از عناصر خرده بورژوازی بدون مقاومت به اردوی انقلابی کشیده می‌شوند، اما خودشان را با ماسک «چپ افراطی» می‌پوشاند که فقط «افراطگرایی» خود را علیه کسی اظهار کنند. آن‌ها نظام سرمایه‌داری موجود را مقصر می‌دانند، اما آن‌ها همچنین انقلاب و رهبرانش را مقصر قلمداد می‌کنند. از آنجایی که انقلابیون واقعی نیستند، تنها می‌توانند بوسیله انقلاب رهبری شوند، آن‌ها غرور و خودرایی را در جامعه می‌گسترانند، و خودشان را «تنها انقلابیون واقعی» می‌بینند، و انقلابیون واقعی را به «دگماتیک» و «کوته فکری» متهم می‌کنند.

رویکرد تروتسکی نسبت به انقلاب همان دیدگاه خرده بورژوازی است. این واقعیت که تروتسکی نه یک دکاندار بود و نه یک خرده صنعت‌گر، نباید آن‌هایی را که با تفسیر مارکسی جنبش‌های اجتماعی آشنا نیستند، بترساند. مارکس می‌گوید، نباید فرض شود، آن‌هایی که نماینده خرده بورژوازی هستند «همه دکاندار، یا قهرمانان مشتاق طبقه کوچک دکاندارند».

از نظر فرهنگی و با موقعیت فردی، آن‌ها ممکن است قطب متضاد اعضای طبقه دکاندار باشند. این آن چیزی است که آن‌ها را تبدیل به نمایندگان سیاسی خرده بورژوازی ساخته است. ویژگی خرده بورژوازی این نمایندگان در این است که ذهنیت آنان همچنان محدود به محدودیتی است که خرده بورژوازی در زندگی واقعی بدان‌ها برخورد می‌کند و قادر نیست از آن‌ها فراتر رود. نتیجتاً آن‌ها به لحاظ تئوریک همان وسائلی را در اختیار

می‌گیرند و به همان راه‌هایی می‌رسند که منفعت مادی و موقعیت اجتماعی خرده بورژوازی آن را می‌طلبد.

این خطوط کلی رابطه‌ایست که میان نمایندگان سیاسی و ادبی یک طبقه و خود طبقه وجود دارد.» (کارل مارکس، هیجدهم برومر لوتیس بناپارت، نسخه انگلیسی، ص. ۵۹-۵۸).

تأثیر خرده بورژوازی در انقلاب روسیه چه بوده است؟

تا اوایل سال ۱۹۰۸، لنین، که درباره رویزیونیسم صحبت می‌کرد، خطر آن را چنین توضیح داد:

«در هر کشور سرمایه‌داری، همواره اقشار گسترده‌ای از خرده بورژوازی، و خرده مالکان در کنار پرولتاریا می‌ایستند. ... این کاملاً طبیعی است که مفهوم جهانی

خرده بورژوازی باید بارها و بارها، از طریق صفوف گسترده احزاب کارگری تبیین شود. این کاملاً طبیعی است که باید این طور باشد و حتی تا انقلاب پرولتری نیز چنین است، لذا خطایی بزرگ خواهد بود که فکر کنیم که برای تحقق چنین انقلابی، پرولتریزه کردن «کامل» اکثریت جمعیت ضروری است. چیزهایی که ما اکنون اغلب تنها در حوزه نظری تجربه می‌کنیم:

استدلالات علیه اصلاحات تئوریک نسبت به مارکس - چیزی که از طریق تجربه به تنهایی در مورد مسائل خاص جداگانه جنبش کارگری، مانند اختلافات تاکتیکی با رویزیونیست‌ها و جدایی از آن‌ها بر این مبناست - زمانی که انقلاب پرولتری تمام سئوالات بحث‌انگیز را طرح می‌کند، کل طبقه کارگر هنوز باید با نسبت‌های بزرگتر غیرقابل مقایسه‌ای تجربه نماید و تمام اختلافات بر نقطه‌هایی متمرکز شود که مستقیم‌ترین تأثیر را بر تعریف رفتار توده‌ها، نیروها، در گرم‌گرم مبارزه و برای جداکردن دشمنان از دوستان دارد، تا متحدان بد را بدور ریزد و با ضربات تعیین کننده‌ای با دشمن مقابله نماید.» (و. ای. لنین، مجموعه آثار، جلد ۱۲، نسخه روسی، ص. ۱۸۹). ادامه دارد

**بر مارکسیسم لم ندهیم!**

**بر آن بایستیم!**

## مرثیه‌ای برای برکین الوان

«اگر تنها یکبار می‌توانیم زندگی کنیم ،  
 بگذار رزمنده‌ی جسوری باشیم ،  
 که تمام جان و روان خود را  
 ایثار می‌کند.  
 بگذار در کنار انسان‌هایی بایستیم ،  
 که به اندیشه‌ها و آرمان‌هایشان  
 عشق می‌ورزیم.»

بگذار فرزندان مان،  
 چون داستان زندگی ما را  
 آغاز به شنیدن می‌کنند  
 به وجد و سرور آیند  
 و فرجامش را  
 اما ،  
 به چشمان پوینده  
 و جوینده آنها بسپاریم.  
 جهان و نظام حاکم بر آن،

هماوردی بس قدرتمند است  
 ولی من نیز  
 با تمام توان  
 به نبرد با آن برخاسته‌ام.

نبردی بس دشوار  
 و طاقت فرسا  
 که وسوسه‌ی تسلیم  
 بر آن راه ندارد.»

«جولیان آسانژ»



**شیوه تفکر یک خرده بورژوا:** خرده بورژوا برای هر اقدامی منافع خود را محور قرار میدهد. اگر در جنبش انقلابی شرکت می‌کند، برای این است که از جنبش به صورت ابزاری برای رسیدن به مقام و پول استفاده کند. خرده بورژوا برای رسیدن به پول و مقام روی نقش مادرش هم پا می‌گذارد و از روی آن رد می‌شود.

## پرولتاریای جهان متحد شوید!

**کارگران، زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی متحد شوید!**

**در سمت پیوند با طبقه کارگر بکوشیم!**

**حزب کمونیست راستین ایران را به وجود آوریم!**

**تروتسکیسم را از صفوف خود طرد کنیم!**

**به پیش در سمت ایجاد شوراهای کارگران و تهیدستان!**

**پیروز باد دیکتاتوری پرولتاریا**

**پیروز با دولت شورائی کارگران و تهیدستان**